

تربیت دینی، چرا و چگونه؟

کارشناسی تربیت سیاسی اجتماعی استان مرکزی

پیشگفتار

تمام تلاشها و برنامه‌های آموزشی و پرورشی متولیان و سرپرستان نظام تعلیم و تربیت برای این است که نسل جوان امروز کشور را به سوی آموخته‌ها و اندیشه‌هایی هدایت نمایند که به بروز و ظهور رفتاری منطبق با ارزشها و هنجارهای پذیرفته‌شده در اجتماع منجر گردد و در نهایت وصول به به کمال مطلوب و سعادت و رستگاری را برای افراد محقق سازد.

سوآلی که در اینجا مطرح است این است که منشأ و خاستگاه عمل و رفتار چیست؟ عبارت دیگر چه چیزی سمت و سوی حرکت و تصمیم‌گیری ما را مشخص می‌سازد و ریشه‌های عمل از کدامین سرچشمه سیراب می‌گردند؟ چرا انسان در میان راههای گوناگون راهی را برمی‌گزیند که گاه با ارزشهای حاکم بر جامعه مغایر است و گاه موافق؟ آنچه مسلم است، هیچ رفتاری در خلأ و بدون پشتوانه‌های فکری و یافته‌های ذهنی و درونی از پیش تعیین‌شده صورت نمی‌گیرد، بلکه دارای منشأ و خاستگاهی است که از آنجا سرچشمه می‌گیرد. به همین دلیل، بنظر می‌رسد که قبل از پرداختن به خود عمل و رفتار و تضاد در مورد آن و چاره‌جویی برای اصلاح رفتار و اعمال جوانان و نوجوانان و مخاطبین خود، لازم است به منشأ اعمال توجه شود.

باید سرچشمه‌ها را از آلودگی‌ها و

ناصافی‌ها مصون داشت، انسان قبل از اینکه دست به اقدام بزند و رفتاری را عینیت بخشد و راهی را برگزیند، به دنیای فکر و ذهنش مراجعه می‌کند و بر اساس آنچه در مخیله و درونش نقش بسته عملی را شکل می‌دهد و عینیت می‌بخشد. جان سخن اینکه، عمل، تجسم عینی یافته‌های ذهنی و درونی است، رفتار دارای سرچشمه‌هایی است که اگر بدان توجه نشود و از آلودگی‌ها و پلیدیها پاک و مصون نگاهداشته نشود، نتیجه‌اش حرکت جویبار گل‌آلود و آلوده‌ای است که همه تلاشها برای پاکی و طهارتش در میانه راه بی‌نتیجه خواهد ماند.

قرآن کریم وقتی سخن از ایمان به میان می‌آورد بلافاصله عمل صالح را نیز به عنوان یک ملازم و همراه جدایی‌ناپذیر، بدنای آن قید می‌نماید، که شاید از این معیت و تلازم بتوان نتیجه گرفت که ایمان به عنوان یک گرایش، عقیده و باور درونی ناشی از علم و آگاهی باید با عمل منطبق با آن نیز که همان عمل صالح باشد همراه گردد در غیر این صورت با صرف ایمان داشتن، مقصود و غرض اصلی که رسیدن به حرکت و رفتاری صحیح در عرصه‌های فردی و اجتماعی است حاصل نشده است. ضمن اینکه با بیان این ملازمه ایمان و عمل صالح به یک نکته دیگری نیز شاید بتوان اشاره کرد و آن این است که اگر منشأ رفتار آدمی که ما آن را فکر و اندیشه، اندوخته‌های ذهنی و قلبی و جنبه‌های دیگر انسانی می‌دانیم

سالم بوده و به سرچشمه‌های پاک و زلال متصل باشد باید عمل پاک و پسندیده‌ای نیز بر آن مترتب گردد و برعکس اندیشه‌های ناصواب و ناپاک، اعمالی غیرصالح در پی خواهند داشت که این معنی در آیات کریمه دیگر قرآن نیز به نوعی بیان شده است. غرض از بیان این مقدمه این است که اگر در برنامه‌های پرورشی و تربیتی خواهان اصلاح رفتار و مشاهده عمل صالح و منطبق با ارزشهای پذیرفته‌شده جامعه، از جوانان و نوجوانان هستیم باید از یکسو به اصلاح منشأ رفتار آنان و از سوی دیگر به عوامل تأثیرگذار و سازنده هویت و افکار و اندیشه قشر جوان و نوجوان پردازیم.

اگر در برنامه‌های پرورشی و تربیتی خواهان اصلاح رفتار و مشاهده عمل صالح و منطبق با ارزشهای پذیرفته‌شده جامعه، از جوانان و نوجوانان هستیم باید از یکسو به اصلاح منشأ رفتار آنان و از سوی دیگر به عوامل تأثیرگذار و سازنده هویت و افکار و اندیشه قشر جوان و نوجوان پردازیم.

جوانان و نوجوانان آنگونه عمل می‌کنند که از طریق مختلف آموخته‌اند، آنچه امروز ذهن و فکر جامعه را پر می‌سازد و مبنای حرکت و تصمیم‌گیری فردای آنان را پی می‌ریزد تنها آموزش و پرورش و نظام



تعلیم و تربیت نیست، بلکه در کنار متولیان این نهاد، فرهنگ‌سازان رسمی و غیررسمی دیگری نیز در عرصه‌های فکری و فرهنگی جامعه وجود دارند که بطور مستقیم و غیرمستقیم، و گاه موافق و گاهی مغایر و مخالف با آموخته‌ها و برنامه‌های آموزشی و پرورشی به کار ساختن فکر و ذهن نسل امروز جامعه مشغولند بگونه‌ای که حتی در مواردی با برنامه‌ها و القائات فکری خود، تلاشهای برنامه‌ریزان فرهنگی را خنثی و بی‌اثر می‌سازند که لازم است برای رسیدن به اندیشه و عمل همسو با حرکت عمومی و مستطبق با ارزشهای جامعه، تلاشهای فرهنگی و هنری کلیه نهادها و سازمانهای عمل‌کننده هماهنگ و همسو با یکدیگر حرکت نمایند و از ایجاد سردرگمی و بلاتکلیفی در نسل جوان و نوجوان جامعه پرهیز نمایند.

آنچه امروز به صورتهای گوناگون، از بی‌اعتنایی به سنتها، آداب و ارزشهای خودی، بی‌هویتی، گرایش به ابتدال، الگویذیری از الگوهای بیگانه و... مشاهده می‌کنیم، در واقع عملی است که بر اساس یک سلسله افکار و اندیشه‌های پوچ بیگانه و مادی غرب و با استفاده از شرایط سنی و روحی نسل جوان و نوجوان عینیت یافته و اصلاح این نموده‌های عینی و ذهنی بدون اصلاح درون و زدودن غبارهای نشسته بر روی فطرت‌های حقیق‌گرا و کمال‌طلب و رسانیدن آنان به یک باور درونی امکان‌پذیر

نیست و هرگونه تلاش برای از بین بردن ناهنجاریها و ست‌شکنی‌ها بدون توجه به باطن و زمینه‌های تأثیرگذار، تنها یک اصلاح ظاهری و غفلت از پاک‌نمودن سرچشمه‌های جوشان آدمی است.

الف: ریشه و منشأ رفتار چیست؟

«برای منشأ رفتار می‌توانیم جنبه‌های زیر را ذکر کنیم:

۱ - غریزه، که نیرویی است درونی و فعالیت ارگانیسم را جهت می‌دهد و جنبه‌های مادی و زیستی انسان را شامل می‌شود.
 ۲ - فطرت، که آن هم نیرویی مرموز و درونی است و باعث جهت یافتن فعالیت‌های موجود زنده می‌شود با این تفاوت که نسبت به غریزه که دارای جنبه مادی است، فطرت معنوی و خدا آشنا است و مرکز آن درون و روان بشر است.

۳ - شرایط زیستی - روانی

۴ - مکتسبات، آموخته‌ها و یافته‌های انسانی در طول مدت زندگی»

با دقت در منشأ و خاستگاه رفتار انسانی، بویژه غریزه و فطرت، به خوبی می‌توان دریافت که دریچه و روزنه‌های رخنه و نفوذ استکبار و شیخیون فرهنگی در شخصیت و درون نسل جوان بیش از هر چیز غریزه جنسی و بعد نفسانی و شهوانی از یک سو و خساموش نمودن فطرت خداجوی آنان با گناه و هرزگی از سوی دیگر می‌باشد.

استعمار و استکبار با توسل به شیوه‌های گوناگون براندازی انقلابها، نظیر جنگ، فشارهای اقتصادی، اختلافات قومی، نژادی و منطقه‌ای و حرکت‌های خزننده دیگر، آزمون ناموفق و بی‌ثمری را در طول حیات پربار انقلاب اسلامی پشت سر گذاشت و سرانجام با رویکردی دوباره، تجربه‌های موفق و مؤثر الجزایر و سقوط اندلس را در مورد ایران اسلامی و نسل سوم انقلاب، بعنوان پشتوانه‌های نیرومند انقلاب، در قالب جنگ فرهنگی در رأس برنامه‌ها و سیاستهای شوم خویش قرار داد. آنچه بیش از هر چیز دیگر در جنگ و هجوم فرهنگی دشمن خودنمایی می‌کند. سوق دادن جوانان و نوجوانان به سوی ابتدال، هرزگی و بی‌هویتی است، تحریک غرایز حیوانی و شهوانی، آن هم در حساس‌ترین دوران جوانی (دوره بلوغ و رشد) و خشکانیدن ریشه‌های کمال‌جویی، خداپرستی (فطرت) تنها نقطه امید است که دشمنان برای انحراف و در نهایت سقوط انقلاب ارزشی اسلام بدان چشم امید دوخته‌اند.

ب - چه باید کرد؟

برای مقابله با هجوم فرهنگی غرب و نجات نسل سوم انقلاب از آفات و اثرات ویرانگر تمدن غرب راهکارها و نظرات گوناگونی از سوی نویسندگان، روشنفکران و دلسوزان انقلاب ارائه و پیشنهاد شده است:

سوق دادن جوانان و نوجوانان به سوی ابتذال، هرزگی و بی‌هویتی است. تحریک غرایز حیوانی و شهوانی آن هم در حساسترین دوران جوانی (دوره بلوغ و رشد) و خشکانیدن ریشه‌های کمال‌جویی، خداپرستی (فطرت) تنها نقطه امید است که دشمنان برای انحراف و در نهایت سقوط انقلاب ارزشی اسلام بدان چشم امید دوخته‌اند.

پسر کردن اوقات فراغت جوانان و نوجوانان، آشنایی نسل جوان با فرهنگ و تمدن خود و سازگشت به خویشتن، برنامه‌ریزی و ایجاد تنوع و جذابیت در برنامه‌های فرهنگی (کثرت‌گرایی فرهنگی) و هنری، استفاده از ابزارهای هنری، تربیت سیاسی نسل جوان و... از عمده‌ترین نظرات ارائه شده در راستای حفظ و مصونیت نسل انقلاب از آفات و مفساد فرهنگ فاسد غرب است.

اگر چه بطور قطع نمی‌توان تأثیرگذاری راهکارهای پیشنهاد شده را به کلی انکار کرد و آنها را نادیده گرفت. ولی با دقت و امعان نظر در تجربه‌های حاصل از امور یادشده و مقایسه آنها با وضعیت کنونی نسل جوان و گسرایش روزافزون دختران و پسران به فرهنگ مبتذل غرب و بی‌اعتنایی به فرهنگ خودی، علی‌رغم تلاشهای برنامه‌ریزان و متولیان امور تربیتی و پرورشی، درمی‌یابیم که تلاشها و فعالیتهای گذشته، حول محورهای یادشده، بدرستی نتوانسته‌اند برنامه‌ریزان را به اهداف موردنظر، که نجات نسل جوان از افتادن به دام فرهنگ بیگانه است، برساند و اگر خیلی بدبینانه قضاوت نکنیم، اقدامات مذکور تنها نتوانسته‌اند حرکت و نفوذ فرهنگ بیگانه را کند سازند، چرا که مجموعه اقدامات و برنامه‌ها در مواجهه با سیل ویرانگر آثار و مظاهر فرهنگ بیگانه، تنها مسکنی بوده‌اند که به دردها آرامش موقت و زودگذر بخشیده و هرگز ریشه دردها را نخشکانیده‌اند.

زمانی می‌توان به آرامش همیشگی و دائم موضع آسیب دیده امیدوار بود که بدن را از درون برای دفاع و مبارزه با میکروب‌ها تقویت، حساس و واکنش‌ناپذیر نمود. ساختن انسانهایی خداترس، منقّی و تسلیم در برابر رضای حقّ و معبود واقعی (خدا) در سایه تربیت دینی و مذهبی، که هم مقتضای فطرت است و هم کنترل‌کننده غریزه و هوای نفسانی، از مؤثرترین روشهایی است که می‌تواند در مقابل سیل بنیان‌کن و ویرانگر فرهنگ فاسد غرب بایستد و مقابله کند.

اگر سخن از تربیت دینی است و تربیت دینی را بهترین راه‌حل برخورد با معضلات ایجادشده توسط فرهنگ بیگانه و تهاجم فرهنگی می‌دانیم، برای این است که «تعالم دینی» دربرگیرنده همه ابعاد وجود انسان و تنظیم‌کننده روابط فردی و اجتماعی او در تمام زمینه‌ها است. تربیت دینی، فراگیر و متوجه جسم، ذهن، روان، عاطفه و کلیه جنبه‌های غریزی و فطری است. و برای حیات و ممانعت انسان از گهواره تا گور و حتی فراتر از این دو، برنامه و دستورالعمل دارد.

ساختن انسانهایی خداترس، منقّی و تسلیم در برابر رضای حقّ و معبود واقعی (خدا) در سایه تربیت دینی و مذهبی، که هم مقتضای فطرت است و هم کنترل‌کننده غریزه و هوای نفسانی، از مؤثرترین روشهایی است که می‌تواند در مقابل سیل بنیان‌کن و ویرانگر فرهنگ فاسد غرب بایستد و مقابله کند.

تربیت دینی چیست؟ (تعریف)

«غرض از تربیت دینی، مجموعه‌ای از اقدامات و تلاشها و زمینه‌سازها برای ایجاد دگرگونی در فکر و عمل است که منطبق با آن فکر و عمل و دارای جنبه‌های موضع‌گیرانه بر اساس آن باشد.

دینداری و ایمان داری یک ضرورت است. از آن بابت که ایمان ستونی است که ما را در طوفانها از افتادن و مغلوب شدن نگاه می‌دارد، کسی که مذهب ندارد همچون غریقی است که مدام در دریای شک و تردید و بی‌تکلیفی دست و پا می‌زند، هر روز و هر ساعت عقیده‌ای دارد، با خود و طبیعت و اهل دنیا پیوسته در جدال و کشمکش است.

ج) ضرورت تربیت دینی

«بشر را به دین نیازی قطعی است و انسان ناآشنای تازه‌وارد به این عرصه حیات بدون مذهب نمی‌تواند به حل و رفع مشکلات شخصی و اجتماعی خود توفیق یابد. مذهب نشان‌دهنده راه زندگی است. و عامل اعتماد و ایمان و گام‌بردارها بسوی سعادت است. به‌گفته روانکاوی صاحب‌نظر: «دینداری و ایمان داری یک ضرورت است، از آن بابت که ایمان ستونی است که ما را در طوفانها از افتادن و مغلوب شدن نگاه می‌دارد، کسی که مذهب ندارد همچون غریقی است که مدام در دریای شک و تردید و بی‌تکلیفی دست و پا می‌زند، هر روز و هر ساعت عقیده‌ای دارد، با خود و طبیعت و اهل دنیا پیوسته در جدال و کشمکش است.»

د) آثار و فواید تربیت دینی

دینداری و تربیت دینی دارای آثار و فواید عظیمی در حیات فردی و اجتماعی است. دنیای امروز علی‌رغم پیشرفتهای حیرت‌انگیزی که در زمینه ارتباطات، تکنولوژی، توسعه علمی و اقتصادی و... در آن صورت گرفته نه تنها امنیت و آرامش روحی و روانی را به ارمغان نیاورده است بلکه بر فشارهای روانی، روحی و ترس و احساس ناامنی و اضطراب بشریت نیز افزوده است که «تربیت دینی و دین می‌تواند عامل کنترل اضطرابات، احساس ناامنیها و وسیله‌ای برای ایجاد آرامش باشد.»



در عصر کنونی و اصولاً در همه عصرها باشدت و ضعف متفاوت، بسیاری از انحرافات و لغزشها، شکستها و نابودی ملتها و... بدلیل غوطه‌ور شدن انسانها در منجلاب گناه و شهوات و غرایز نفسانی بوده است. در مقطع زمانی حاضر و دوران حاکمیت انقلاب اسلامی و ارزشها، مطمئن‌ترین و مؤثرترین حربه‌ای که دشمن برای گرفتن فرزندان انقلاب و انحراف آنان از آن سود می‌جوید تحریک غرایز و هواهای نفسانی است که از طرق مختلفی (چون فیلمها و نوارهای مبتذل، تصاویر مستهجن، بدحجابی و...) به آن دامن می‌زند، که نجات نسل جوان از خطر سقوط در منجلاب گناه و آلودگی‌های ناشی از تحریک غریزه جنسی تنها با حاکم کردن یک نیروی بازدارنده و کنترل‌کننده درون می‌تواند عفت و پاکدامنی را برای جامعه به ارمغان بیاورد که در این زمینه «دین عامل کنترل و تعدیل غریزه جنسی است، غریزه‌ای که در نوجوانی بیدار شده و ممکن است گاهی آشوب برپا کند. دین سببی برای کنترل افراد در برابر آلودگیها و گناهان است».

عدم آشنایی به وظایف شخصی در عرصه‌های فردی و اجتماعی که معمولاً در سنین نوجوانی و جوانی به دلیل شرایط سنی خاص این دوران بیشتر از سایر دوره‌ها است، برهم زدن نظم اجتماعی و

قانون‌شکنی به شیوه‌های مختلف توسط جوانان و نوجوانان، از اموری است که همواره دل مشغولی و نگرانی متولیان نظام سیاسی و تعلیم و تربیت را فراهم می‌نماید و بسیاری از حرکتها و برنامه‌ها و نیروها را برای تربیت انسانهایی وظیفه‌شناس و منضبط، که به ارزشها و قوانین جامعه احترام و ارزش قائل شوند، سازماندهی می‌کند، که سفارش مقام معظم رهبری حضرت آیت‌ا... خامنه‌ای در پیام نوروزی سال ۷۳ مبنی بر نظم و انضباط اجتماعی حکایت از جایگاه ارزشمند این موضوع در سرنوشت جامعه دارد که «دین زمینه‌ساز توجه به وظایف شخصی هر فرد در حیات روزمره و انضباط فردی است و روابط انسانی و برخوردهای اجتماعی را تحت کنترل و ضابطه‌ای معقول و الهی درمی‌آورد».

از واقعیاتی که نمی‌توان آثار آن را در حوزه فعالیت مسائل فردی و اجتماعی و روابط انسانی نادیده گرفت و بویژه در آسیب‌شناسی و جرم‌شناسی شاید بیشتر بتوان به این حقیقت رسید. مسأله‌گم‌کردن هدف و فلسفه زندگی و عدم اعتقاد به مبدأ و خالق هستی است. انکار ماورای هستی و ترسیم چشم‌اندازی تیره برای جهان بعد از مرگ و در مجموع پذیرش حیاتی پوچ و بسی‌معنی، زمینه‌ساز پیامدهای منفی

بیشماری است که به صورتهای گوناگون در عرصه‌های فردی و اجتماعی بروز و ظهور می‌کند، که شرح همه پیامدها در این مختصر نمی‌گنجد و به مقاله‌ای جداگانه نیازمند است. دین و تربیت دینی «در زمینه فلسفه حیات و چرایی و چگونگی زندگی به آدمی آگاهی‌های قانع‌کننده‌ای می‌دهد. کیفیت حیات آن جهان را تنها دین می‌تواند توجیه و آدمی را بدان هدایت کند. امید به پاداش همه‌جانبه برای اعمالی که در این سرای پاداش لازم را بدست نیاورده‌ایم به ما می‌دهد و این خود موجب رغبت و شوق به کار است. ترس از کیفر و حساب سخت سرای دیگر خود عاملی کنترل‌کننده برای آدمی است، و در نهایت، دین این اطمینان و باور را در آدمی بوجود می‌آورد که آفرینش بر اساس هدفداری و حساب و نقشه و قدر و میزان و قضا است».

۵) اهمیت تربیت دینی برای عصر ما

«تبلیغ و زمینه‌سازی برای تربیت دینی، تثبیت و تقویت آن در درون نسلها، همه‌گام مهم و ضروری بوده و در عصر ما و برای نسل حاضر ضروری‌تر و از اهمیتی بیشتر برخوردار است و این امر به دلایل بسیاری است از جمله:

۱- توسعه و گسترش جرایم در جهان که طبق آمار رسمی تنها در کشور آمریکا در

فاصله ۵۰ سال اخیر ۱۷۶۰ برابر شده است و در کشورهای دیگر نیز وضع از آن بهتر نیست.

۲- توسعه خطر اعتیاد به همه صورتهايش، از استعمال هروئین، مرفین، حشیش و... که با همه مراقبت‌ها و کنترل‌ها در کشورها و حتی در مملکت ما، خطر همچنان رو به گسترش است.

۳- توسعه تبلیغات دشمن در عرصه جهانی برای فاسدکردن نسل جوان که جلوه‌ای از آن را در تهاجم فرهنگی می‌بینیم و هم تلاش دشمن برای بی‌ریشه کردن نوجوانان و جوانان از طریق سرکوبی اسلام و بویژه تشیع.

۴- سوءاستفاده از مذهب پذیری مردم و القائات وارونه از طریق مکتبها و فلسفه‌های خطرآفرین.

۵- وجود دوراهی‌ها و شک و تردید در زمینه مذهب که از خصایص دوران نوجوانی است.

۶- وجود زمینه برای دستیابی به بی‌قیدی‌ها و احساس رهایی در نوجوان که می‌تواند وسیله‌ای برای سوء استفاده دشمنان باشد.

۷- نیاز نسل جوان به پناهگاهی امن و مطمئن که در تنگناها و تصادمات روانی - عاطفی و حتی اجتماعی بدان تمسک جوید و در آن قرار گیرد.

۸- نیاز و ضرورت تعدیل خودپرستی‌ها، خودمداریها و خودمحوریتها

که در سنین پایان کودکی و دوران نوجوانی بروز نموده‌اند.

۹- سادگی، زودبآوری و بی‌تجربگی نسل جوان که در مواردی شوآفرین است.

۱۰- ایجاد قید و بند کنترل برای اعمال هوای نفس و شرور و مطامع در همه مراحل حیات بویژه در دوران نوجوانی که شعله‌افشان می‌شود.

۱۱- دریندکردن شعله غرایز که آتش است و اگر در جای خود قرار گیرد گرم می‌کند و اگر در محل نامناسب قرار گیرد آتش برپا می‌کند.

کلاً در دنیای امروز، مذهب اصیل‌ترین وسیله برای رشد بشر و مطمئن‌ترین راه برای رسیدن به کمال مطلوب است و ما زمینه و شرایطی مطمئن‌تر از آن برای زندگی نداریم.»

(و نقش مذهب (دین) در یکپارچگی شخصیت سالم:

«یکی از اهداف برنامه‌های آموزشی و پرورشی، تربیت و پرورش انسانهایی متعالی و رشدیافته و به تعبیر علم روانشناسی، پرورش شخصیت سالم است. از نظر بسیاری از شخصیت‌شناسان، صاحب‌نظران و روانشناسان، ارزشها، و بنیان و اساس یکپارچگی شخصیت سالم و سازمان‌دهنده اصلی اعمال و رفتارهای شخصیت، رشد یافته‌اند.

اما سؤال این است که کدام ارزش چنین

نقشی را در شخصیت و سلامت روان برعهده دارد؟

عده‌ای از متخصصان روانشناسی شخصیت از جمله: اسپرانگر، یونگ، تیلیچ، ویکتور فرانکل، آلپورت و... بر این باورند که مذهب و ارزشهای ناشی از مذهب بیش از هر عامل دیگری در یکپارچگی شخصیت و معنادادن به شخصیت فرد مؤثرند، در حالی که نظامهای ارزشی دیگر فقط قادرند یک بعد و یا جنبه‌هایی از زندگی فرد را یکپارچه نمایند و جنبه‌های دیگر را نادیده می‌گیرند.

بترتوی دیگر مذهب به عنوان یک نیروی یکپارچه‌کننده و وحدت بخش در شخصیت، انتساب و ارتباط آن با متعالی و مافوق است که این امر در تشکیل و انگیزش شخصیت، نتیجه بخش و مؤثر است.

از بین همه ادیان الهی، دین مبین اسلام به دلیل ویژگیهای منحصر به فردی که دارد و همچنین مرتبط نمودن انسان با خداوند و سبحان و جامعیت بسی نظیر خود، در یکپارچه نمودن و تمامیت بخشیدن به شخصیت انسان (و فلاح و رستگاری او) بیشترین توانایی را دارد. بنابراین بر ما واجب و ضروری است که برای تأمین و حفظ سلامت روان و یکپارچگی شخصیت نسل جامعه، آنان را مذهبی تربیت کنیم و از بین مذاهب گوناگون، مذهب اسلام را در قلب و جان آنان پرورش دهیم.

